

تفسیر:

### کوتاهی عمر این جهان

از آنجا که در آیات گذشته بخشی از مجازات دردناک دوزخیان آمده بود در تعقیب آن در این قسمت از آیات نوعی دیگر از مجازاتهای روانی آنها که به صورت سرزنشهای الهی است مطرح شده:

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۴۲

نخست می گوید: «در آن روز خداوند آنها را مخاطب قرار داده می گوید: شما چندسال روی زمین توقف و زندگی کردید؟» (قال کم لبثتم فی الارض عددسنین).

کلمه «ارض» در این آیه و همچنین قرائنی که در آیات بعد خواهد آمد نشان می دهد که منظور سؤال از مقدار عمر آنها در دنیا با مقایسه به ایام آخرت است.

و اینکه جمعی از مفسران گفته اند منظور سؤال از مقدار توقف آنها در جهان برزخ می باشد بعید به نظر می رسد، هر چند شواهد مختصری در بعضی دیگر از آیات برای آن دیده می شود.

اما آنها در این مقایسه زندگی دنیا را بقدری کوتاه می بینند که در پاسخ می گویند ما تنها به اندازه یک روز، یا حتی کمتر از آن، به اندازه بعضی از یک روز، در دنیا توقف داشتیم (قالوا لبثنا یوما او بعض یوم). در حقیقت عمرهای طولانی در دنیا گویی لحظه های زودگذری هستند در

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۴۳

برابر زندگی آخرت، که هم نعمتهایش جاویدان است و هم مجازاتهایش نامحدود.

سپس برای تاءکید سخن خود، یا برای اینکه پاسخ دقیقتری گفته باشند، عرض می کنند: خداوند! از آنها که می توانند درست بشمارند و اعداد را در مقایسه بایکدیگر به خوبی تشخیص دهند سؤال کن (فسئل العادین).

ممکن است منظور از «عادین» (شمرندگان) همان فرشتگانی باشد که حساب و کتاب عمر آدمیان و اعمال آنها را دقیقاً نگاه داشته‌اند، زیرا آنها بهتر و دقیقتر از هر کس این حساب را می‌دانند.

اینجا است که خداوند به عنوان سرزنش و توبیخ به آنها «می‌فرماید: آری شما مقدار کمی در دنیا توقف کردید اگر می‌دانستید» (قال ان لبثتم الا قليلا لو انکم کنتم تعلمون).

در واقع آنها روز قیامت به این واقعیت پی می‌برند که عمر دنیا در برابر عمر آخرت روز یا ساعتی بیش نیست، ولی در این جهان که بودند آنچنان پرده‌های غفلت و غرور بر قلب و فکرشان افتاده بود که دنیا را جاودانی می‌پنداشتند، و آخرت را یک‌پسندار و یا وعده نسیه!، لذا خداوند می‌فرماید: آری اگر شما آگاهی داشتید به این واقعیت که در قیامت پی بردید در همان دنیا آشنا می‌شدید.

در آیه بعد از راهی دیگر، راهی بسیار مؤثر و آموزنده برای بیدار ساختن این گروه وارد بحث می‌شود و می‌گوید: «آیا گمان کردید که ما شما را بیهوده

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۴۴

آفریده‌ایم، و به سوی ما بازگشت نخواهید کرد؟! (افحسبتم انما خلقناکم عبثا وانکم الینا لاترجعون).

این جمله کوتاه و پر معنی یکی از زنده‌ترین دلائل رستاخیز و حساب و جزای اعمال را بیان می‌کند، و آن اینکه اگر راستی قیامت و معادی در کار نباشد زندگی دنیا عبث و بیهوده خواهد بود، زیرا زندگی این جهان با تمام مشکلاتی که دارد و با اینهمه تشکیلات و مقدمات و برنامه‌هایی که خدا برای آن چیده است اگر صرفاً برای همین چند روز باشد بسیار پوچ و بی معنی می‌باشد، چنانکه در نکته‌ها شرح داده خواهد شد.

و از آنجا که این گفتار یعنی عبث نبودن خلقت، سخن مهمی است که نیاز به دلیل محکم دارد در آیه بعد اضافه می‌کند خداوندی که فرمانروای حق است هیچ معبودی جز او نیست و پروردگار عرش کریم است برتر از آن است که جهان هستی را بیهوده و بی هدف آفریده باشد (فتعالی الله الملك الحق لا اله الا هو رب العرش الکريم).

در واقع کسی کار پوچ و بی هدف می‌کند که جاهل و ناگاه، یا ضعیف و ناتوان،

یا ذاتا وجودی باطل و بیهوده باشد، اما خداوندی که جامع تمام صفات کمالیه است (الله).

خداوندی که فرمانروا و مالک همه عالم هستی است (الملک).  
و خداوندی که حق است و جز حق از او صادر نمی‌شود (الحق) چگونه ممکن است آفرینش او عبث و بی هدف باشد.  
و اگر تصور شود که ممکن است کسی او را از رسیدن به هدفش باز دارد با جمله لا اله الا هو (هیچ خدائی جز او نیست) آن را نفی می‌کند و با تاء کید بر ربوبیت خداوند (رب العرش الکريم) که مفهومش مالک مصلح است هدفدار

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۴۵

بودن جهان را مشخصتر می‌سازد.

خلاصه اینکه در این آیه علاوه بر ذکر کلمه «الله» که خود اشاره اجمالی به تمام صفات کمالیه خدا است بر چهار صفت به طور صریح تکیه شده: مالکیت و حاکمیت خدا، سپس حقانیت وجود او، و دیگر عدم وجود شریک برای او، و سرانجام مقام ربوبیت، و اینها همه دلیلی است بر اینکه او کاری بی هدف انجام نمی‌دهد و دنیا و انسانها را عبث نیافریده است.

کلمه «عرش» چنانکه قبلا هم اشاره کرده‌ایم اشاره به مجموعه جهان هستی است که در حقیقت تحت حکومت خداوند محسوب می‌شود (زیرا عرش در لغت به معنی تخته‌ای پایه بلند مخصوصا تخت حکومت زمامداران است، و این تعبیر کنایه‌ای است از قلمرو حکومت پروردگار) برای توضیح بیشتر درباره معنی عرش در قرآن مجید به جلد ششم تفسیر نمونه صفحه ۲۰۴ به بعد (ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف) مراجعه فرمائید.

و اما اینکه «عرش» توصیف به «کریم» شده است به خاطر این است که واژه «کریم» در اصل به معنی شریف و پرفایده و نیکو است و از آنجا که عرش پروردگار دارای این صفات است توصیف به کریم شده است.

ذکر این نکته نیز لازم است که توصیف به کریم مخصوص وجود عاقل مانند خداوند یا انسانها نیست، بلکه به غیر آن نیز در لغت عرب گفته می‌شود چنانکه در سوره حج ذیل آیه ۵۰ در مورد مؤمنان صالح می‌خوانیم: لهم مغفرة و رزق کریم: «برای آنها آمرزش و روزی کریم (پر ارزش و پر برکت) است و به طوری که راغب در مفردات می‌گوید: این صفت در مورد نیکیهای کوچک و

کم اهمیتیت گفته نمی شود بلکه مخصوص مواردی است که خیر و نیکی پر اهمیتیتی وجود دارد.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۴۶

نکته:

مرگ نقطه پایان زندگی نیست

گفتیم از جمله دلائلی که در بحث معاد برای اثبات وجود جهان دیگر مطرح شده «مسأله مطالعه نظام این جهان» است، و به تعبیر دیگر مطالعه این شاه اولی گواهی می دهد که «شاه آخری» بعد از آن است. در اینجا لازم می دانیم توضیح بیشتری در این زمینه بیاوریم: ما از یکسو می بینیم جهان آفرینش، هم از نظر عظمت و هم از نظر نظم، فوق العاده وسیع و پر شکوه و اعجاب انگیز است، اسرار این جهان بقدری است که دانشمندان بزرگ معترفند تمام معلومات بشر در برابر آن همچون یک صفحه کوچک است از یک کتاب بسیار بزرگ، بلکه همه آنچه را از این عالم می دانیم در حقیقت الفبای این کتاب است. هر یک از کهکشانهای عظیم این عالم شامل چندین میلیارد ستاره است و تعداد کهکشانها و فواصل آنها آنقدر عظیم است که حتی محاسبه آن با سرعت سیر نور که در یک ثانیه سیصد هزار کیلومتر راه را طی می کند وحشت آوراست. نظم و دقتی که در ساختمان کوچکترین واحد این جهان به کار رفته همانند نظم و دقتی است که در ساختمان عظیمترین واحدهای آن دیده می شود. و انسان در این میان، لااقل کاملترین موجودی است که ما می شناسیم و عالیترین محصول این جهان است تا آنجا که ما می دانیم - اینها همه از یکسو. از سوی دیگر می بینیم که این عالیترین محصول شناخته شده عالم هستی یعنی انسان در این عمر کوتاه خود در میان چه ناراحتیها و مشکلاتی بزرگ می شود؟ او هنوز دوران طفولیت را با همه رنجها و مشکلاتش پشت سر نگذاشته و نفسی تازه نکرده دوران پر غوغای جوانی با طوفانهای شدید و کوبنده اش فرامی رسد.

---

و هنوز جای پای خود را در فصل شباب محکم نکرده دوران کهولت و پیری باوضع رقتبارش در برابر او آشکار می‌شود.

آیا باور کردنی است که هدف این دستگاه بزرگ و عظیم، و این اعجوبه خلقت که نامش انسان است همین باشد که چند روزی در این جهان بیاید این دورانهای سه گانه را با رنجها و مشکلاتش طی کند، مقداری غذا مصرف کرده، لباسی بپوشد، بخوابد و بیدار شود و سپس نابود گردد و همه چیز پایان یابد.

اگر راستی چنین باشد آیا آفرینش مهمل و بیهوده نیست؟ آیا هیچ عاقلی این همه تشکیلات عظیم را برای هدفی به این کوچکی می‌چیند؟! فرض کنید ملیونها سال نوع انسان در این دنیا بماند، و نسلها یکی پس از دیگری بیایند و بروند، علوم مادی آنقدر ترقی کند که بهترین تغذیه و لباس و مسکن و عالیتین درجه رفاه را برای بشر فراهم سازد، ولی آیا این خوردن و نوشیدن و پوشیدن و خوابیدن و بیدار شدن، ارزش این را دارد که اینهمه تشکیلات برای آن قرار دهند؟

بنابراین مطالعه این جهان با عظمت به تنهایی دلیل بر این است که مقدمه‌ای است برای عالمی وسیعتر و گسترده‌تر، جاودانی و ابدی، تنها وجود چنان جهانی است که می‌تواند به زندگی ما مفهوم بخشد، و آن را از هیچی و پوچی در آورد.

به همین دلیل عجیب نیست فلاسفه مادیگرا که اعتقاد به قیامت و جهان دیگر ندارند این عالم را بی‌هدف و پوچ بدانند، و براستی اگر ما نیز اعتقاد به چنان جهانی نداشتیم با آنها همصدا می‌شدیم، این است که می‌گوئیم اگر مرگ نقطه‌پایان باشد آفرینش جهان بیهوده خواهد بود، لذا در آیه ۶۶ سوره واقعه می‌خوانیم و لقد علمتم النشأة الاولى فلو لا تذکرون: «شما که این جهان - نشاء اولی - را دیدید چرا متذکر نمی‌شوید و به عالمی که پس از آن است ایمان نمی‌آورید؟!»

و من يدع مع الله الهاء اخر لا برهان له به فانما حسابه عند ربه انه لا  
يفلح الكافرون ۱۱۷

و قل رب اغفر و ارحم و انت خير الرحمين ۱۱۸

ترجمه :

۱۱۷ - و هر کس معبود دیگری با خدا بخواند - و مسلما هیچ دلیلی بر آن  
نخواهد داشت - حساب او نزد پروردگار شما خواهد بود، مسلما کافران رستگار  
نخواهند شد.

۱۱۸ - و بگو پروردگارا! مرا ببخش و مشمول رحمت قرار ده، و تو بهترین  
رحم کنندگانی.

تفسیر:

### رستگاران و نارستگاران

از آنجا که در آیات گذشته سخن از مسأله معاد بود و تکیه بر صفات  
پروردگار، در نخستین آیه مورد بحث اشاره به توحید و نفی هر گونه شرک  
کرده و بحث مبدء و معاد را به این وسیله تکمیل کرده می فرماید: «هر کس با  
خدا معبود دیگری را بخواند - و مسلما هیچ دلیلی بر مدعای خود نخواهد  
داشت - حساب او نزد پروردگارش خواهد بود» (من يدع مع الله الهاء اخر لا  
برهان له به فانما حسابه عند ربه)

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۴۹

آری مشرکان تنها روی ادعا تکیه دارند و دلیلهای آنها همچون تقلید  
کور کورانه از نیاکان و خرافاتی همانند آن، مطالبی واهی و بی اساس است، آنها  
معاد را با آن دلائل روشن انکار می کنند اما شرک را با نداشتن هیچگونه دلیل  
پذیرا می شوند و مسلم است که خداوند به حساب این گونه افراد که فرمان  
عقل را زیر پا گذارده و آگاهانه در بیراهه های کفر و شرک سرگردان شده اند  
می رسد.

و در پایان آیه می فرماید کافران رستگار نخواهند شد و نتیجه کارشان در  
این حسابرسی الهی روشن است (انه لا یفلح الکافرون).

چه جالب است که این سوره با «قد افلح المؤمنون» آغاز شد و با «لا  
یفلح الکافرون» بحثهایش به پایان می رسد، و این است دورنمای زندگی  
مؤمنان و کافران از آغاز تا انجام.

در آخرین آیه این سوره شریفه به عنوان یک نتیجه‌گیری کلی روی سخن را به پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده، می‌گوید: «بگو پروردگارا! مرا ببخش، و مشمول رحمت خود قرار ده و تو بهترین رحم کنندگانی» (و قل رب اغفر و ارحم و انت خیر الراحمین). اکنون که گروهی در بیراهه شرک سرگردانند و جمعی گرفتار ظلم و ستم، تو خود رابه خدا بسپار و در پناه لطف و رحمت او قرار ده و از او آمرزش و غفران بطلب. و مسلم است این دستور برای همه مؤمنان است هر چند مخاطب شخص

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۵۰

پیامبر می‌باشد. در روایتی نقل شده است که «آغاز این سوره و پایانش از گنجینه‌های عرش خداست، و هر کس به سه آیه آغاز آن عمل کند، و از چهار آیه پایانش پند و اندرز گیرد، اهل نجات و فلاح و رستگاری است». بعید نیست منظور از سه آیه نخست این سوره، سه آیه‌ای است که بعد از جمله قد افلح المؤمنون آمده که یکی دعوت به خشوع در نماز، و دیگری دعوت به پرهیز از هر گونه کار لغو و بیهوده، و سومی دعوت به زکات می‌کند، که یکی رابطه انسان است با خدا و دیگری با خلق، و دیگری با خویشان، و منظور از چهار آیه اخیر آیه ۱۱۵ به بعد است که سخن از بیهوده نبودن خلق، و مسأله معاد، و سپس توحید، و سپس انقطاع الی الله و توجه به پروردگار بحث می‌کند.

بار الها! به حق مؤمنانی که وعده رستگاری آنها را در این سوره داده‌ای که در طلوعه آنها پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت او (علیهم‌السلام) هستند، ما را در صف این گروه قرار ده و فرمان فلاح و رستگاری را به نام مابنویس.

خداوند! ما را مشمول غفران و رحمتت فرما که ارحم الراحمین تویی. پروردگارا! پایان کار همه ما را به خیر گردان و در لغزشگاهها از هر گونه انحراف و لغزش حفظ کن. انک علی کل شیء قدیر.

پایان سوره مؤمنون

شب ۲۵ محرم الحرام ۱۴۰۳

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۵۱

سوره نور

مقدمه

این سوره در «مدینه» نازل شده و ۶۴ آیه است  
جزء هیجدهم قرآن کریم

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۵۳

فضیلت سوره «نور»

در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم من قرء سورة نور اعطی من الاجر عشر حسنات بعدد کل مؤمنة و مؤمن فیما مضی و فیما بقی: «کسی که سوره نور را بخواند (و محتوای آن را در زندگی خود پیاده کند) خداوند به عدد هر زن و مرد با ایمانی در گذشته و آینده ده حسنه به عنوان پاداش به او خواهد داد».

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: حصنوا اموالکم و فروجکم بتلاوة سورة نور و حصنوا بها نساءکم، فان من ادمن قرائتها فی کل یوم او فی کل لیلة لم یزن احد من اهل بیته ابدا حتی یموت: «اموال خود را از تلف و دامن خود را از ننگ بی‌عفتی حفظ کنید به وسیله تلاوت سوره نور، و زنانستان را در پرتو دستوراتش از انحرافات مصون دارید که هر کس قرائت این سوره را در هر شبانه روز ادامه دهد احدی از خانواده او هرگز تا پایان عمر گرفتار عمل منافی عفت نخواهد شد».

توجه به محتوای سوره که از طرق گوناگون و مؤثر به مبارزه با عوامل انحراف از جاده عفت برخاسته نکته اصلی حدیث فوق و همچنین مفهوم عملی آن را روشن می‌سازد.

محتوای سوره نور

این سوره را در حقیقت می‌توان سوره پاکدامنی و عفت و مبارزه با آلودگیهای جنسی دانست چرا که قسمت عمده دستوراتش بر محور پاکسازی اجتماع از طرق

---



مختلف از آلودگیهای جنسی دور می‌زند و این هدف در چند مرحله پیاده شده‌است:

مرحله اول بیان مجازات شدید زن و مرد زناکار است که در دومین آیه این سوره با قاطعیت تمام مطرح گردیده.

مرحله دوم به این امر می‌پردازد که اجرای این حد شدید مسأله ساده‌ای نیست، و از نظر موازین قضائی اسلام شرط سنگینی دارد، نسبت به غیر مرد و همسرش چهار شاهد و در مورد مرد و همسرش برنامه لعان که شرح آن خواهد آمد باید اجرا گردد، و حتی اگر کسی که دیگری را متهم می‌سازد نتواند ادعای خود را در محکمه قضاوت اسلامی به ثبوت برساند خود مجازات شدید (چهار پنجم حدزنا) خواهد داشت، تا کسی تصور نکند می‌تواند با متهم ساختن دیگران به سادگی آنها را به مجازات اسلامی بکشانند، بلکه به عکس خودش گرفتار مجازات خواهد شد.

سپس به همین مناسبت «(حدیث معروف افک)» و تهمتی را که به یکی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زدند مطرح کرده، و قرآن شدیداً این مسأله را تعقیب می‌کند، تا کاملاً روشن شود شایعه سازی درباره افراد پاک چه گناه سنگینی دارد.

در مرحله سوم برای این‌که تصور نشود اسلام تنها به برنامه مجازات گنهکار قناعت می‌کند به یکی از مهمترین راههای پیشگیری از آلودگیهای جنسی پرداخته، مسأله نهی از چشم چرانی مردان نسبت به زنان و زنان نسبت به مردان و موضوع حجاب زنان مسلمان را پیش کشیده مشروحا در این زمینه بحث می‌کند، چرا که یکی از عوامل مهم انحرافات جنسی این دو مسأله چشم چرانی و بی حجابی است، و تا آنها ریشه کن نشوند آلودگیها بر طرف نخواهد شد.

در مرحله چهارم باز به عنوان یک پیشگیری مهم از آلوده شدن به اعمال منافی عفت دستور ازدواج سهل و آسان را صادر می‌کند تا از طریق ارضای مشروع

در مرحله پنجم بخشی از آداب معاشرت و اصول تربیت فرزندان نسبت به پدران و مادران را در همین رابطه بیان می‌کند که در اوقات خاصی که احتمال دارد زن وشوهر با هم خلوت کرده باشند، فرزندان بدون اجازه وارد اطاق آنها نشوند و موجباتی از این راه برای انحراف فکر آنها فراهم نگردد.

و به همین مناسبت بعضی دیگر از آداب زندگی خانوادگی را، هر چند ارتباط بامسائل جنسی ندارد، ذکر می‌کند.

در مرحله ششم که در لابلای این بحثها طرح شده بخشی از مسائل مربوط به توحید و مبدء و معاد و تسلیم بودن در برابر فرمان پیامبر را ذکر می‌کند چرا که پیشترانه همه برنامه‌های عملی و اخلاقی همان مسائل اعتقادی و ایمان به مبدء و معاد و حقانیت نبوت است، و تا این ریشه نباشد آن شاخ و برگها و گل و میوه‌ها شکوفا نمی‌گردد.

ضمناً به مناسبت بحثهای مربوط به ایمان و عمل صالح سخن از حکومت جهانی مؤمنان صالح العمل به میان آمده و به بعضی از دستورات دیگر اسلام نیز اشاره شده است که در مجموع یک واحد کامل و جامع را تشکیل می‌دهد.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۵۶

آیه ۱ - ۳

آیه و ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم

سورة انزلنها و فرضنها و انزلنا فيها آيت بينت لعلكم تذكرون ۱  
الزانية و الزانى فاجلدا كل واحد منهما مائة جلدة و لا تاخذكم بهما راءفة فى دين الله ان كنتم تؤمنون بالله و اليوم الاخر و ليشهد عذابهما طائفة من المؤمنين ۲

الزانى لا ينكح الا زانية او مشركة و الزانية لا ينكحها الا زان او مشرك و حرم ذلك على المؤمنين

بعد

↑فهرست

قبل